

## استکبارستیزی حضرت موسی در قرآن

### روح‌انگیز امیری<sup>۱</sup>، زهره نریمانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه

<sup>۲</sup> هیئت‌علمی دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه

---

#### چکیده

در این مقاله روایت حضرت موسی از بعد تازه‌ای بررسی می‌شود. استکبارستیزی از پدر حضرت موسی شروع شده، با مادر و خواهرش ادامه می‌یابد تا به حضرت آسیه در قصر فرعون می‌رسد و سال‌ها بعد موسی و هارون پرچم‌دار استکبارستیزی می‌شوند. این دو پیامبر با قدرت لایزال الهی عزمی جزم دارند تا بنی‌اسرائیل را از ستم فرعونیان نجات دهند. حضرت موسی با جامه‌ی رسالتی که خداوند در شبی سرد و در مکانی مقدس بر تنش پوشاند همراه با معجزاتی عظیم در دست (اژدها و ید بیضا)، قلبی وسیع، زبانی فصیح، پشتوانه‌ای محکم و شجاعتی بی‌نظیر به‌سوی فرعون طاغی می‌رود تا فرعون را که ادعای خدایی می‌کند و بنی‌اسرائیل را به بردگی کشیده، به‌سوی خدای یکتا بخواند و قوم بنی‌اسرائیل را از ظلم و ستم نجات دهد.

**کلید واژه:** استکبارستیزی؛ حضرت موسی؛ قرآن کریم

---

## مقدمه

زندگی انسان هیچگاه از جدال و کشمکش خالی نبوده است، شاید هیچ جانداري مانند انسان جنگ طلب نباشد. جهان حیوانی، طغیانش به هنگام گرسنگی ست و بعد از سیری آرامش و امنیت برقرار می‌شود و هر حیوانی به راه خود می‌رود. ولی انسان طغیانش بعد از بی‌نیازی است و بعد از سیری (علق/۶).

در بی‌نیازی‌های مادی به استعمارگری و افزون‌طلبی، آدم‌کشی، غارت، به بردگی گرفتن و به زنجیر کشیدن همه کسانی که زورش به آنها می‌رسد، می‌پردازد و برای از بین بردن مزاحم دست به خون‌ریزی می‌آید، هزاران و میلیون‌ها انسان سیاه و سفید را به بردگی می‌کشد و اگر هم پیامبر خدا مزاحم طغیانگری او باشد ابایی از کشتن او ندارد (احزاب/۳۶، افتخارزاده، ۱۳۵۶) این مصداق هم در مورد فرعونیان و هم در مورد قوم بنی‌اسرائیل و هر نوع جامعه‌ی رفاه زده‌ی بی‌دینی صدق می‌کند.

نام حضرت موسی بیش از ۱۳۰ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است و به گفته المیزان، قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.

رسالت حضرت موسی در قرآن به پنج مرحله تقسیم می‌شود، که در هر دوره نمونه‌ای از استکبارستیزی وجود دارد که در مورد هر بخش جداگانه توضیح می‌دهیم:

- ۱- دوران قبل از تولد و کودکی
- ۲- فرار از شهر و زندگی در شهر مدین، نزد شعیب
- ۳- بعثت و درگیری‌هایش با فرعون
- ۴- نجات او و قومش از فرعون و بازگشت به فلسطین
- ۵- درگیری‌های او با قوم بنی‌اسرائیل (قرآنی، ۱۳۷۹: ۱۴۰).

## معنا شناسی واژه استکبار

واژه‌ی "استکبار" از ریشه‌ی "کبر" به معنای "عظمت و بزرگی قدر" است (قرشی، ۱۳۷۱: ۷۲)

راغب اصفهانی "کبر" را حالتی ناشی از "عجاب نفس و احساس خودبرتربینی" می‌داند. از نگاه وی استکبار دو وجه دارد: یکی آن است که انسان در شرایط زمانی و مکانی مناسب، طلب بزرگی و عظمت کند که در این صورت امری شایسته و پسندیده است. وجه دیگر، آن است که وی ابراز بردگی نماید، در حالیکه در واقع آنگونه نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۷).

ابن منظور در لسان العرب استکبار را نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر می‌داند (۱۴۱۴: ۱۲۶).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان در ذیل آیه‌ی هفتم سوره‌ی نوح، استکبار را به معنای "اصرار بر نشنیدن سخن حق و پذیرش دعوت الهی" تفسیر می‌نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰).

استکبار به معنی برتری جویی است، یعنی کسی که به دنبال برتری بر دیگران است. و این برتری جویی به این خاطر است که خود را از دیگران بزرگ تر شمرده و به دنبال جایگاهی ست که شایسته‌ی آن نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق. ۱۲)

به همین دلیل است که می‌توان گفت مستکبر، همیشه از پذیرفتن حق، خودداری می‌کند. خودداری از پذیرفتن حق، نتیجه‌ی خودبرتربینی است.

تکبر به معنای ظهور با کبر و بزرگ جلوه کردن است، خواه متکبر، حقیقتاً دارای بزرگی باشد، مانند خداوند متعال و یا دارای بزرگی نباشد و تنها ادعای بزرگی کند، مانند تکبر غیر خدا. بنا بر این کبر در یک مورد بر حق است و آن در جایی است که در مورد خداوند به کار می‌رود (حشر/۲۳) و در غیر خداوند، تکبر، باطل است و متکبر، سرزنش می‌شود.

اما واژه‌ی استکبار در مورد خداوند متعال، هرگز به کار برده نمی‌شود، چرا که استکبار به معنی دنبال بزرگی و برتری رفتن است و کسی دنبال بزرگی است که کوچک باشد در صورتیکه خداوند بزرگ و بلند مرتبه است.

استکبار بر دو قسم است: گاهی مستکبر نسبت به دیگر مخلوقات به دنبال برتری است و گاهی نسبت به خالق.

استکبار مخلوق بر دیگر مخلوقات از این جهت نا رواست که هر دو در فقر و نیازمندی با هم برابرند.

اما استکبار مخلوق به خالق به این است که مخلوق؛ خود را مستقل و بی‌نیاز از خالق بداند، نتیجه‌ی این استکبار و برتری جویی نسبت به آفریدگار، استکبار در عمل می‌باشد و چنین کسی نه اوامر خداوند را رعایت کرده و نه از نهی او دوری می‌کند.

## ویژگی‌های فرهنگ استکباری

فرهنگ استکباری، مستلزم داشتن خصوصیتی است که با استناد از آیات قرآن آنها را بیان می‌کنیم:

- ۱- خود برتر بینی (ص/۷۶-۷۵).  
قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ  
قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ
- ۲- فخر و مباهات بر امتیازات مادی (سبا/۳۵).  
وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)
- ۳- تحقیر توده‌های مستضعف (هود/۳۱).  
وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۳۱)
- ۴- غفلت از قدرت نامحدود الهی (اعراف/۱۷۹)  
وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ
- ۵- گناه (جاثیه/۳۱).  
وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ فَاستَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ
- ۶- هوای نفس و خود پرستی (بقره/۸۷).  
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۸۷)
- ۷- مال و ثروت بسیار (زخرف/۵۱).  
وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ

۸- نافرمانی و فسق (انعام/۴۹).

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

۹- تفرقه افکنی (قصص/۴).

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

### ویژگیهای استکبار ستیزان

پیامبران و انسانهای آزاده‌ای که در طول تاریخ بشر، در برابر طاغوتیان ایستاده اند دارای یکسری ویژگیها هستند که با تکیه به آیات قرآن آن ویژگیها را بیان می‌کنیم:

۱- صدق گفتار (مریم/۴۱):

وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱)

۲- نیکوکاری و احسان (صافات/۸۰):

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰)

۳- عدم ترس از غیر خدا (احزاب/۳۹، اعراف/۱۰۴):

الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا

وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

موسی گفت: ای فرعون، من پیامبری از جانب پروردگار عالمیانم.

۴- توکل بر خداوند (هود/۵۴):

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴)

۵- نرمش و حسن خلق (آل عمران/۱۵۹):

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا

عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

۶- پایبند بودن به وعده‌ها و پیمان‌ها (مریم/۵۴):

وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا

۷- اخلاص (شعرا/۱۰۹، حجر/۴۰، ص/۸۳).

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ (۴۰) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ

خداوند متعال در ۲۰ سوره از قرآن کریم از حضرت موسی (علیه السلام) یاد کرده است. اسامی سوره‌های قرآنی در جدول زیر آمده است:

نام سوره و شماره آیات	نام سوره و شماره آیات
غافر ۲۳ تا ۳۰	مائده ۱۲ تا ۱۳
شعراء ۱۰ تا ۶۸	مریم ۵۱ تا ۵۳
مؤمنون ۴۵ تا ۴۹	کهف ۶۰ تا ۸۲
نمل ۷ تا ۱۴	طه ۹ تا ۴۸
صافات ۱۲۰ تا ۱۲۳	قصص ۳ تا ۴۸
زخرف ۴۶ تا ۵۶	نساء ۱۵۳ تا ۱۵۵
ذاریات ۳۸ تا ۴۰	بقره ۴۹ تا ۹۳
دخان ۳۰ تا ۳۲	اعراف ۱۰۳ تا ۱۵۶
نازعات ۱۵ تا ۲۶	یونس ۷۵ تا ۹۳
اسراء ۲ تا ۸	هود ۹۶ تا ۹۹

استکبارستیزی در خون پدران حضرت موسی جریان داشت و در خون حضرت موسی و برادرش هارون نیز به ودیعه نهاده شده بود. مصداق استکبارستیزی از قبل از تولد و دوران نوزادی حضرت موسی به وسیله پدر و مادر و خواهر آن حضرت نمود پیدا می‌کند بدین طریق که:

#### استکبارستیزی پدر موسی

زمانی که کاهنان و ساحران دربار فرعون پیش بینی کردند که هلاک دین فرعون بر دست پسری خواهد بود که همان سال در میان قوم بنی اسرائیل متولد می‌شود فرعون قابله‌ها بر زنان بنی اسرائیل موکل گردانید و امر کرد هر پسری که در این سال متولد شد بکشند. بعد از این دستور و اجرایی شدن حکم مردان بنی اسرائیل تصمیم گرفتند با زنان نزدیکی نکنند اما عمران پدر موسی به ایشان گفت: بلکه مباشرت با زنان خود کنید که امر خدا ظاهر شود و گفت هر که جماع زنان را بر خود حرام کند من حرام نمی‌کنم و هر که ترک کند من ترک نمی‌کنم (مجلسی، ۱۳۸۰: ۴۷۷) و این نمونه‌ی بارزی از استکبارستیزی پدر موسی در زمان طاغوت می‌باشد.

#### استکبارستیزی مادر موسی

مادر موسی در تدبیر، زیرکی، ایمان و رأی و فراست به مراحل و درجات عالییه رسیده بود و می‌توان گفت که سرآمد همه‌ی زنان روزگار خود بود.

بعد از تولد موسی و در آن دوران خوف و وحشت، مادر موسی ترسید مبادا فرزندش را بکشند، چون در ترس و اضطراب بود خداوند به او وحی فرستاد که: "شیرش بده و آنگاه که بر جانش ترسیدی او را به دریا بینداز و ترس مدار و غم مخور که ما او را به تو باز آریم و از پیامبرانش قرار دهیم" (قصص/۷).

مادر فرزند خود را با الهام خدا در صندوقی گذاشت و در آنرا محکم بست و به دست امواج خروشان و گردابهای سهمگین دریا سپرد و دل خود را با یاد خدا آرامش داد. در اینجا این سوال مطرح می‌شود که:

آیا مادریکه فرزند خود را در کام نهنگان دریا می‌اندازد و توکل بر خدا می‌کند یک زن عادی است؟ هرگز؛ اگر اینچنین بود دریا را برای فرزند خود مرگ حتمی می‌پنداشت (فهم کرمانی، ص ۴۰)، استکبارستیزی مادر موسی نیز در نوع خود بی‌نظیر است.

### استکبارستیزی خواهر موسی

استکبارستیزی خواهر موسی زمانی بود که این دختر نوجوان همراه همگام مادرش برای اجرای فرمان خدا و در پی وحی پروردگار، پشت سر کودکی که به آب انداخته شده بود روان شد. (قصص/۱۱) و با شجاعت به قصر فرعون نزدیک شد و مشاهده کرد که موسی را از آب گرفتند و چون خواستند او را شیر دهند، زنی را آوردند ولی موسی از پذیرفتن پستان او خودداری کرد، دایه ای دیگر آوردند و سرانجام هر چه دایه و زن شیرده آوردند، موسی نپذیرفت (و حرمناعلیه المراضع من قبل) در تمام این احوال خواهر موسی ناظر و شاهد رویدادها بود پس به فرعونیان نزدیک شد و گفت: "ایا می‌خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که این کودک پستان او را بگیرد و بر شما ستایش کنند و نیکخواه او باشند" (قصص/۱۲)

هامان، وزیر فرعون به سخنان دختر شک کرد و دستور داد او را دستگیر کنند چون گمان برد وی کودک را می‌شناسد، خواهر شجاع موسی نترسید و گفت: من می‌خواستم خدمتی به شما کنم، گویا به همین اندازه اکتفا کرده و او را تبرئه نمودند و بدین صورت قول خدا به حقیقت پیوست و خداوند موسی را به مادرش بازگرداند (قصص/۱۳).

### استکبارستیزی آسیه زن فرعون

در این میان نقش استکبارستیزی "آسیه" زن فرعون را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت:

آسیه زنی از بنی‌اسرائیل، از بزرگ زادگان و تسلیم خداوند یکتا بودوی نزدیک سی سال در منزل فرعون می‌زیست و در همان محیط کفر و بیداد ایمان خود را حفظ کرده بود، پناه بی‌پناهان بود. فرعون از ایمان و یکتا پرستی آسیه بی‌خبر بود.

زمانیکه صندوق از آب گرفته شده را نزد فرعون بردند، خواست او را بکشد، آسیه مانع شد و گفت: این نوزاد برای من و تو مایه‌ی شادمانی و خوشحالی ست، او را نکشید امید است ما را سود دهد، یا او را به فرزندى خودمان بپذیریم (قصص/۹). فرعون گفت: شاید این کودک همان باشد که منجمان گزارش کرده‌اند...

آسیه پاسخ داد: فرزندی که ما با دست خود بیروانیم و تربیت کنیم، هرگز آنچنان که منجمان گفته‌اند نمی‌شود و بدین سان فرعون از کشتن او چشم پوشید.

هنگامی که فرعون فهمید که آسیه به خداوند یکتا ایمان دارد دستور داد او را به چهار میخ کشیدند و عذاب کردند تا شهید شد. از ابن عباس منقول است که: در هنگامی که او را عذاب می‌کردند حضرت موسی بر او گذشت و برایش دعا کرد. خداوند رنج و درد عذاب را از او برداشت در آن حال گفت: پروردگارا بنا کن برای من خانه‌ای در بهشت (مجلسی، ۱۳۸۰: ۵۰۵).

در حدیث حسن از امام صادق علیه السلام منقول است که: خداوند از آن جهت فرعون را ذی‌الاولاد فرموده است که کسی را که می‌خواست عذاب کند، امر می‌کرد که او را بر روی می‌خوابانیدند بر زمین یا بر روی تخته، و چهار دست و پای او را به چهار میخ، یا بر زمین می‌دوختند، و بر آن حال می‌گذاشت تا می‌مرد، پس به این سبب او را ذی‌الاولاد یعنی صاحب میخ‌ها، گفتند، آری فرعون این بلا را بر سر همسرش آسیه نیز آورد. (مجلسی، ۱۳۸۸: ۴۹۲)

### استکبارستیزی موسی و هارون

هنگامی که موسی به توانایی جسمی و عقلی رسید و رشد و کمال یافت خداوند به او حکمت و دانش عطا نمود (قصص/۱۴).

در اینجا موسی به یگانگی خداوند ایمان دارد و آگاه است که او از قوم رنج‌دیده‌ی بنی‌اسرائیل است.

موسی به یکی از شهرهای فرعون وارد شد پس دو مرد را در آنجا یافت که با هم زد و خورد می‌کردند یکی از آنها از پیروان موسی و آن دیگر از فرعونیان بود. آن مرد که از بنی‌اسرائیل بود از موسی درخواست یاری کرد، پس موسی مشتکی به مردی که پیرو فرعون بود زد و او را کشت، موسی گفت این نزاع میان آن دو از عمل شیطان است که قطعا او دشمنی اش آشکار است (قصص/۱۵).

حضرت موسی برای دفع ظالم ناخواسته دچار گناه شد،

موسی از خداوند طلب بخشش کرد و خداوند او را آمرزید (قصص/۱۶). موسی گفت: پروردگارا به خاطر قدرت و نیرویی که به من عطا کردی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم شد (قصص/۱۷).

روز بعد موسی همان مرد را در حال نزاع با یکی دیگر از فرعونیان دید پس موسی گفت: همانا تو گمراهی آشکار هستی (قصص/۱۸).

چون آن حضرت جان خویش را در خطر دید از شهر خارج شد در حالیکه ترسان و نگران بود. {خداوند را تنها یاور خویش می‌دانست}، پس از خداوند درخواست نمود که او را از شر این مردم ستمکار نجات دهد (قصص/۲۱).

حضرت موسی بعد از به پایان بردن پیمان ده ساله اش نزد شعیب به همراه خانواده اش به سوی مصر روان شد.

موسی و خانواده اش در طی مسافت مدین تا مصر به شب سردی برخوردند و خداوند بصورت نوری در آن شب ظلمانی جلوه کرد تا با پوشیدن جامه‌ی رسالت بر تن موسی او و قومش را گرم سازد (قصص/۲۹ و ۳۰).

خداوند در ناریکی و سرما و سرگردانی بیابان سینا، موسی را که تنها برای آتش آمده بود، جامه‌ی رسالت پوشانید (طه/۱۳).

و توحید و معاد را به موسی یادآوری کرد و اینکه تنها برای او عبادت کند (طه/۱۴ و ۱۵).

و عصای دست راستش را به معجزه ای تبدیل کرد (طه/۲۰).

و دستش را از گریبانش درخشان بیرون آورد (طه/۲۲).

و دستور به اینکه به سراغ فرعون برود که طغیان کرده است (طه/۲۴).

و اما بشنویم از درخواست های موسی از خداوند:

موسی میدانست برای رفتن به ماموریت بزرگ و مقابله با طاغوت، می‌بایست یکسری ابزار و وسایل روحی و روانی داشته باشد که خداوند در چندین سوره به آن اشاره می‌کند:

موسی از خداوند، قلبی وسیع و صبوری فراوان و سعه‌ی صدری گسترده می‌خواهد تا این وظیفه‌ی سنگین را به خوبی انجام دهد (قصص/۲۵ و ۲۶).

یکی از بهترین راههای ارتباطی بشر زیبا و دلنشین و فصیح صحبت کردن است، چه اینکه یک جمله توانسته جنگ هزار ساله ای را خاموش کند و سخنی دیگر جنگی را بپا سازد، حضرت موسی به کنه این مطلب آگاه است و از خداوند می‌خواهد که به او سخن گفتنی روان و نطقی فصیح عنایت کند تا بر دل آنان بنشیند و سخنانش را بفمند (طه/۲۷ و ۲۸).

باید دانست که: یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران، مبارزه با طاغوت هاست، همچنین برای اصلاح کلی جامعه، باید سراغ مهره‌های درشت رفت و آب را از سرچشمه صاف کرد (اعراف/۱۰۳).

پس موسی با پشت گرمی برادرش و با معجزه‌هایش به سراغ فرعونیان رفت.

او دستور داشت که با فرعون به نرمی سخن گوید (طه/۴۴).

موسی مبارزه‌اش را اینگونه آغاز کرد: ای فرعون، من فرستاده‌ی پروردگار جهانیانم (اعراف/۱۰۴)

از آنجائیکه فرعون خود را خدای مردم می‌دانست، موسی خود را فرستاده‌ی خدای عالمیان معرفی کرد تا بگوید ای فرعون، تو خودت هم تحت تربیت و سلطه‌ی پروردگاری و هنگامی که به جای خداوند، طاغوت در جامعه حاکم شود، برای حفظ و تقویت خود، به هر فساد دست می‌زنی (اعراف/۱۰۳) (قرآنی، ۱۳۷۹، ۱۴۱).

مبارزه با طاغوت اولین وظیفه‌ی انبیاست و این نکته را باید در نظر داشت که، طاغوتها، قدرت خود را از یاران و طرفداران خود دارند و گرنه از درون پوکند و کسانیکه به گناه عادت دارند، به راحتی راه انبیا را نمی‌پذیرند (یونس/۷۵).

موسی یکی یکی معجزه‌هایش را به فرعون و اطرافیانش نشان داد (اعراف/۱۰۶ تا ۱۰۸).

اما فرعون و اطرافیانش از قبول آن معجزات سرباز زدند (اعراف/۱۰۹).

و گفتند موسی می‌خواهد مردم را از سرزمینشان بیرون کند (اعراف/۱۱۰ و یونس/۸۷).

طبیعتاً فرعون بسیار خشمناک شد طوریکه در میان قومش ندا داد: ای قوم من، آیا حکومت و پادشاهی مصر ویژه‌ی من نیست و این نهرها از زیر کاخهای من، به فرمان من روان نیستند؟ آیا عظمت و حشمت من و فقر و تهیدستی موسی را نمی‌بینید؟

مگر نه این است که من از این کسی که خوار و بی‌مقدار است و نمی‌تواند روشن و گویا سخن بگوید، بهترم (زخرف/۵۱ و ۵۲).

و چه پاسخی از این شیواتر و فصیحتر که موسی به فرعون داد:

آیا اینکه بنی‌اسرائیل را به بردگی گرفته‌ای، نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟ (شعرا/۲۲)



سخنان موسی و هارون با فرعون و اشراف مصر به درازا کشید، اما هر چقدر پیامبران الهی دلیل و منطق و معجزه بر فرعون آشکار می‌کردند، قلب سیاهش از پذیرفتن آن امتناع می‌کرد.

از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که: خداوند عالمیان، امتحان می‌کند بندگان متکبر خود را به دوستان خود که در نظر ایشان ضعیف می‌نماید و به تحقیق که داخل شدند موسی و هارون بر فرعون و دو پیراهن پشم پوشیده بودند و عصاها در دست ایشان بود، و به فرعون گفتند: اگر به خداوند یکتا مسلمان شوی، پادشاهیت برایت باقی بماند و عزت دائم باشد.

فرعون گفت: این دو شخص در فقر و مذلت هستند و برای من دوام عزت و بقای ملک را شرط می‌کنند آیا تعجب نمی‌کنید؟ (مجلسی، ۱۳۸۸: ۴۹۳)

اگر موسی، عزت، سربلندی، کرامت و شخصیت داشت پس چرا دستبند های زرین و طلا بر او آویخته نشده و یا چرا فرشتگانی همراه او نیامده اند؟ (زخرف/۵۳)

از نمونه های دیگر تکبر و خودستایی فرعون در قرآن بسیار نمونه ذکر شده است:

قرآن می‌فرماید: به سراغ فرعون بروید و بگوئید: ما فرستاده‌ی پروردگار جهانیان هستیم، فرعون گفت: پروردگار عالمیان چیست؟ (شعرا/۱۶ و ۲۳).

علامه طباطبایی معتقد است که فرعون خود بت می‌پرستید، با این وجود ادعای الوهیت داشت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۳۷۳).

بسیار بعید است که فرعون این سخن را واقعا برای فهم مطلب گفته باشد، بلکه بیشتر به نظر می‌رسد که برای تجاهل و تحقیر این پرسش را مطرح کرده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰۹)

در واقع از آنجا که پرسش مستکبرین، مغرورانه و همراه با تحقیر دیگران است، فرعون گفت: و ما رب العالمین و نگفت: و من رب العالمین (حرف "ما" در زبان عربی برای جمادات به کار می‌رود) (قرآنی، ۱۳۸۳، ۳۰۳) برای همین برخی مفسران گفته اند: فرعون خدا را می‌شناخته.

حضرت موسی معجزاتش را به فرعونیان نشان داد اما باز نفس سرکش فرعون و وسوسه‌ی اطرافیان از جمله هارون مانع شد تا فرعون به خداوند یکتا ایمان بیاورد، و به موسی تهمت های ناروا زد و او را جادوگر خطاب کرد و گفت موسی آمده تا شما را از سرزمینهایتان بیرون کند (اعراف/۱۱۰) و (ذاریات/۳۹).

مستکبرین و طاغوتها همیشه ادعای خود را با تهدید های هول انگیز و غرور آور مطرح می‌کنند (اعراف/۱۱۶).

به عقیده‌ی نگارنده، حتی اگر افراد صاحب علم، با وعده های دنیوی جاه و مال دست به دست مستکبرین دهند و تمامی ابزار خود را به کار گیرند تا استکبار ستیزان را سرکوب کنند، اگر قدرتی مافوق بشری ببینند، قطعاً ایمان می‌آورند ایمانی خالص که به بدترین نحو کشته شدن نیز راضی می‌شوند، زیرا به حقیقت وجودی خویش پی برده اند و خداوند، شیرینی ایمان را به آنان چشانیده است (ساحرائی که عاقبت به خیر شدند).

حضرت موسی نه معجزه به فرعونیان نشان داد که بسیار واضح و روشن بود دست هیچ بشری قادر به انجام هیچیک از آنها نیست، اما هر گاه فرعونیان به عذابهایی از قبیل ملخ و قمل (شپش) و وزغ و خون و طوفان مبتلا می‌شدند به سراغ موسی می‌رفتند و

می‌گفتند اگر عذاب را از ما برداری، به پروردگارت ایمان می‌آوریم و بنی‌اسرائیل را نمی‌آزاییم اما به قولشان عمل نمی‌کردند هر چند با چشمانشان می‌دیدند که هیچ کس از قوم بنی‌اسرائیل به این عذاب‌ها گرفتار نمی‌شود.

حضرت موسی علاوه بر فرعونیان در میان قوم خود (بنی‌اسرائیل) نیز دشمنان سرسختی داشت که در ادامه به بلعم باعورا و قارون اشاره خواهیم کرد.

در آیات ۱۷۵ و ۱۷۶ سوره‌ی اعراف، خداوند داستان مردی از بنی‌اسرائیل را بازگو می‌کند که نخست در صف مومنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، اما منحرف شد و شیطان او را به وسوسه افکند. نام او بنا بر مشهور "بلعم باعورا" است. به روایت حضرت امام رضا علیه السلام، بلعم، اسم اعظم می‌دانست و دعایش مستجاب می‌شد ولی به در بار فرعون جذب شد، با آنکه در ابتدای کار، مبلغ حضرت موسی بود ولی بد عاقبت شد.

قرآن نام او را نمی‌برد ولی کارش را باز می‌گوید

خداوند می‌فرماید و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله‌ی آیات و علمی که به او داده بودیم بالا می‌بردیم ولی او به زمین چسبید و از هوس خود پیروی کرد. مثل او مثل سگ است که اگر به آن حمله کنی دهان باز کرده و پارس می‌کند و زبان بیرون می‌آورد و اگر او را واگذاری، باز چنین می‌کند.

از داستان بلعم باعورا چند نکته می‌توان آموخت:

- طاغوتها، علما را هم می‌فریبند.

- زرق و برق‌های دنیا و دربار، عامل سقوط دانشمندان است، پس با افراد عادی چه خواهد کرد؟

- دلبستگی به دنیا، عامل سقوط انسان و مانع پرواز معنوی است.

- مردم غافل به چهار پایان می‌مانند ولی دانشمند دنیا پرست، مثل سگ حریص است. (قرائتی، ۱۳۷۹: ۲۳۴).

خداوند در آیه‌هایی از سوره‌ی بقره، سرگذشت قوم بنی‌اسرائیل را بعد از نجات از دست فرعونیان اینگونه باز گو می‌کند:

خداوند به بنی‌اسرائیل یادآوری می‌کند که ما دریا را برای شما شکافتیم و دیدید که فرعونیان را غرق کردیم (بقره/۵۰).

علی بن ابراهیم روایت کرده است که: چون بنی‌اسرائیل از دریا بیرون آمدند، در بیابانی فرود آمدند، گفتند: ای موسی ما را هلاک کردی، از آبادانی به بیابانی آوردی نه سایه هست و نه درختی و نه آبی.

پس حق تعالی سایه، بهترین غذاها و بهترین آبها را برای آنها فرستاد، اما آنها سبزی و عدس و پیاز و خیار که پست تر بود را طلب کردند. پس موسی به فرمان خداوند به آنها گفت: به مصر برگردید دوباره بهانه آوردند و چهل سال در بیابان سرگردان شدند (مجلسی، ۱۳۸۸: ۵۰۶).

اخلاق ملتی که همواره در چنبر استبداد زنوگی می‌کند و همواره اسیر ستمکاری است به تباهی می‌گراید و رفته رفته تباهی اخلاقی با سرشت افرادش عجین می‌گردد قوم بنی‌اسرائیل نیز وضعی اینچنین داشتند از اینرو هنگامیکه موسی آنان را به پیکار در سرزمین فلسطین دعوت کرد، از فرمان او سر باز زدند و خداوند با چهل سال سرگردانی در صحرای سینا آنان را کیفر داد

این کیف‌ر بدن سبب بود تا روحیه‌ی فاسد و راحت طلب آنها، دشواریهای زندگی صحرائی را در یابد و اعتماد به نفس در ایشان به وجود آید

با این ترتیب نسل بنده صفت و سرکش، جای خود را به نسل جدیدی داد که با زندگی صحرا خو گرفتند و آزاده و خود ساخته پرورش یافتند

در حقیقت تنها جنین شرایط سختی بود که می‌توانست آنها را برای ورود به فلسطین و انجام وظایف و آغاز یک زندگانی شرافتمندانه آماده کند، زیرا همواره تنها با ظهور یک نسل جدید است که می‌شود میان خشونت و سرکشی بدوی و انجام احکام الهی تلفیق و هماهنگی برقرار ساخت (طباره، ۱۳۵۷: ۴۶)

در پایان، حضرت موسی با مستکبری دیگر روبروست به نام قارون، او را پسر خاله‌ی ایشان گفته اند که تورات را زیبا می‌خواند و به هارون نیز حسادت می‌نمود و اعتراض می‌کرد که چرا او پیامبر خدا نیست. (مجلسی، ۱۳۸۸: ۵۵۱).

خداوند در سوره‌ی قصص به شرح زندگی و استکبار قارون و سرنگونی او می‌پردازد:

ما به قارون گنجها عطا کرده بودیم که کلید های آنها را جماعتی بسیار حمل می‌کردند

وقتی موسی به قارون گفت: شادی مکن طغیان و تکبر منما به سبب گنجهای خدا، به درستی که خدا شادی کنندگان به اموال و زینت های دنیا را دوست نمی‌دارد.

احسان و نیکی کن به مردم و در زمین فساد مکن.

قارون گفت: این اموال من به دلیل علمی ست که نزد من است (قصص/۷۶/۷۷/۷۸).

قارون با آرایش و زینت هایی که داشت در برابر قوم خود خودنمایی کرد.

و گروهی از بنی اسرائیل گفتند: ای کاش ما نیز داشتیم آنچه به قارون عطا شده است.

و اما گروهی دیگر که علم داشتند گفتند: وای بر شما ثواب آخرت بهتر است برای کسی که ایمان بیاورد و عمل شایسته انجام دهد و صبر کنندگان بر ترک نعمتهای دنیا باشند (قصص/۷۹/۸۰).

پس خداوند قارون و تمامی مال و اعمالش را در زمین فرو برد و هیچ اثری از او باقی نماند و کسی او را از عذاب خدا نتوانست نجات دهد (قصص/۸۱)

## منابع و ماخذ

۱. افتخارزاده سبزه‌واری، حسن (۱۳۵۶) مقدمه کتاب ادیان آسمانی و مسئله تحریف.
۲. آزرمی، معصومه بیگم (۱۳۴۸) قصه های قرآن، تعداد صفحات ۵۳۶.
۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۳۷۴، جلد ۱۵
۴. طباره، عفیف عبدالفتاح (۱۳۵۷) موسی، تعداد صفحات ۶۳.
۵. فهیم کرمانی، مرتضی، بی تا، چهره زن در آئینه اسلام و قرآن، تعداد صفحات ۲۱۶.
۶. قرائتی، محسن، ۱۳۷۹، تفسیر نور
۷. قرآن کریم.
۸. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۸) تاریخ پیامبران (حیات القلوب) تعداد صفحات ۱۰۷۰.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ تفسیر نمونه.
۱۰. افتخاری، اصغر: ۱۳۹۴ مقاله‌ی معنا شناسی استکبار در قرآن
۱۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب قرآن، دمشق-بیروت، دارالعلم\_الدارالشامیه، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق.